

جهانی شدن دین در مدل مکانیک کوانتومی سیاست بین الملل

محمد محمودی کیا^۱

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

ارسلان قربانی شیخ‌نشین

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۲/۲ - تاریخ تصویب ۹۷/۹/۲۱)

چکیده

با تشدید فرایند جهانی‌شدن و به تبع آن رشد روزافزون در تعداد و تنوع بازیگران نظام بین‌المللی، شاهد شکل‌گیری الگوی جدیدی در عرصه سیاست جهانی هستیم که متمایز از رویکرد کلاسیک و سنتی روابط بین‌الملل است؛ به عبارت دیگر، قواعد و اصول کلاسیک سیاست بین‌الملل، دیگر از ظرفیت مناسبی برای تبیین رخدادهای نظام بین‌الملل برخوردار نبوده و لاجرم نیازمند کاربست الگوی جدیدی در فهم پویایی سیاست جهانی هستیم که از آن به‌عنوان «الگوی کوانتومی سیاست بین‌الملل» یاد می‌شود. در این بین، یکی از تغییرات و نشانه‌های نظام بین‌المللی معاصر، تجدید حیات مجدد دین به عنوان بازیگری فعال و تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی است که موجب شده تا امروزه از آن به‌عنوان بازیگری مهم در عرصه تحولات جهانی یاد شود.

این تحقیق در پی بررسی نقش و جایگاه دین در مدل کوانتومی سیاست بین‌الملل است. بر این اساس، یافته این پژوهش حاکی از آن است که امروزه عوامل معنایی و به‌طور ویژه دین، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت و به تبع آن منافع بازیگران نظام بین‌الملل است و از همین روی، ضروری است تا منطق درونی آن به درستی شناخته شود. این تحقیق به دین به‌عنوان یکی از نمودهای برجسته در مدل مکانیک کوانتومی سیاست بین‌الملل می‌پردازد.

واژه های کلیدی: دین، مدل کوانتومی سیاست بین‌الملل، جهانی‌شدن، مبانی نظری.

Email: mmahmoudikia@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول:

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۷، صص. ۱۰۷-۱۲۹.

مقدمه

پایان یافتن غیرمنتظره نظم دوقطبی و به تبع آن ایجاد یک فرصت تاریخی برای شکل‌گیری نظم جدید در عرصه بین‌المللی، موجب گردید تا شاهد یک گذار پارادایمی در حوزه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پدیده‌های سیاست جهانی از اثبات‌گرایی به پسا اثبات‌گرایی باشیم. این گذار پارادایمی زمینه را برای طرح نظریات جدید در این حوزه فراهم آورد که از آنها به عنوان نظریات بازتابی (واکنش‌گرا)، غیربنیادی، پساخردگرای روابط بین‌الملل یاد می‌شود.

تداوم روند انتقادات از نظریات اثبات‌گرایانه روابط بین‌الملل، به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ که هم‌زمان با اهمیت یافتن ابعاد هنجاری و ارزشی در مقابل شاخصه‌های مادی‌گرایانه در تحلیل پدیده‌ها و الگوهای رفتاری دولت‌ها همراه بود، زمینه و شرایط را برای افزایش جایگاه معنا و معناگرایی گشود. اهمیت درک جایگاه معنا و معناگرایی در بستر نظریه‌های تحلیلی روابط بین‌الملل شرایطی را مهیا می‌ساخت که با خروج از تفکر مکانیکی مادی‌گرایان، زمینه نظری برای طرح این دسته از عوامل معنایی و غیرمادی فراهم گردد (صالحی و ارغوانی، ۱۳۹۰، ۲۴۲-۲۴۱).

در این بین، بی‌تردید دین یکی از مهم‌ترین عوامل معنایی و هنجاری در جهان معاصر است که ظرفیت بالای خود در بسیج منابع و امکانات و نیز مشروعیت‌بخشی به اقدامات گروه‌های طرفدار را به اثبات رسانیده است. این عامل با تأکید بر کنشگر انسانی به عنوان الگوی بازیگر و نیز انگیزش‌های غیرمادی به عنوان منطق اقدام، الگوی جدیدی از کنش در عرصه سیاست جهانی را پدید آورده است. تعدد و تکثر سازمان‌های غیردولتی مذهبی و نیز شبکه‌های فراملی دینی زمینه را برای نقش‌آفرینی هرچه بیشتر دین در عرصه سیاست جهانی فراهم آورده است.

لذا، الگوی نظری مکانیکی و مادی سیاست بین‌الملل، دیگر از ظرفیت مناسبی برای تبیین نحوه عمل این عوامل معنایی برخوردار نبوده و لاجرم نیازمند بهره‌گیری از الگوی جدیدی برای مطالعه سیاست بین‌الملل هستیم که از آن به عنوان «الگوی کوانتومی سیاست بین‌الملل» یاد می‌شود.

سابقه تلاش برای توجیه امکان کاربست نظریه مکانیک کوانتومی در مناظرات علوم اجتماعی به توسعه نظریات کوانتومی فیزیک در نیمه نخست قرن بیستم بازمی‌گردد؛

به طوری که، پیامدهای نظری و روشی این نظریات در حوزه علوم اجتماعی و انسانی و به طور ویژه در حوزه دانش روابط بین الملل مورد توجه برخی از اندیشمندان و صاحب نظران این حوزه قرار گرفته است.

این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که با توجه به نقش آفرینی دین در نظام بین الملل، چگونه دین در قالب مدل مکانیک کوانتومی ظاهر شده است؛ لذا، پیش از پاسخ به این سؤال و نیز بررسی نتایج هر یک از رویکردهای کلاسیک و کوانتومی به علوم اجتماعی و به طور خاص، به سیاست بین الملل، در ابتدا نگاهی کوتاه به ماهیت مکانیک کلاسیک و مکانیک کوانتومی و نیز تبعات روشی آن خواهیم داشت.

مکانیک کلاسیک و کوانتومی؛ از ماهیت تا تأثیرات روشی

مکانیک کلاسیک^۱ یا مکانیک نیوتنی یکی از قدیمی ترین و آشناترین شاخه های علم فیزیک است. این شاخه با اجسام در حال سکون و حرکت تحت تأثیر نیروی داخلی و خارجی سروکار دارد. مکانیک کلاسیک، بیان ریاضی حرکت و نیرو در پدیده های ماکروسکوپی طبیعت است.

کارهای دانشمندانی چون تیکو براهه، کپلر و گالیله، به ویژه نیوتن، این دانش را بر پایه های نظری استوار ساخته است. در این میان، نیوتن در سال ۱۶۸۷ میلادی با نگارش کتاب «اصول ریاضی فلسفه طبیعی»^۲ مفهوم گرانش عمومی را مطرح ساخت و با تشریح قوانین حرکت اجسام، علم مکانیک کلاسیک را پایه گذاشت. بعدها دانشمندانی چون دالامبرت، لاگرانژ، همیلتون و ژاکوبی فرمول بندی های جدیدی از این مبحث ارائه دادند (Goldstein, 1980).

با این وصف، علی رغم آن که مکانیک کلاسیک توصیف دقیقی از پدیده های ماکروسکوپی در سرعت های بسیار کمتر از سرعت نور به دست می دهد، در توضیح پدیده های مربوط به سرعت های زیاد (نزدیک به سرعت نور) و پدیده های میکروسکوپی از قابلیت توصیفی و تحلیلی مناسبی برخوردار نیست (Rabinowitz, 2008). در نیمه نخست قرن بیستم برای رفع این اشکالات، دانش مکانیک کوانتومی بر پایه کوشش دانشمندانی چون هایزنبرگ، پلانک، اینشتین، دوبروی، بور، شرودینگر، نویمان و دیراک پایه ریزی شد.

¹ Classical Mechanics

² Philosophiæ Naturalis Principia Mathematica

بر این اساس، هر چند انیشتین پدیده سرعت‌های زیاد را با نظریه نسبیت خود توجیه کرد، ولی برای حل مشکلات پدیده‌های میکروسکوپی به قوانین و نظریه‌های کاملاً جدیدی احتیاج بود که در مجموع، مکانیک کوانتومی را تشکیل می‌داد. لذا، مکانیک کوانتومی را می‌توان شاخه‌ای بنیادی از فیزیک نظری دانست که با پدیده‌های فیزیکی در مقیاس میکروسکوپی سروکار دارد (Scheerschmidt & Warner, 2002, 67). در این مقیاس، کنش‌های فیزیکی در حد و اندازه ثابت پلانک^۱ است.

در نتیجه، بنیادی‌ترین تفاوت مکانیک کوانتومی با مکانیک کلاسیک در این است که مکانیک کوانتومی توصیفی سازگار با آزمایش‌ها از ذرات در اندازه‌های اتمی و زیراتمی را در اختیار می‌دهد، در حالی که مکانیک کلاسیک در قلمرو میکروسکوپی به نتایج نادرستی می‌انجامد. در حقیقت، مکانیک کوانتومی بنیادی‌تر از مکانیک نیوتنی و الکترومغناطیس کلاسیک است؛ زیرا در مقیاس‌های اتمی و زیراتمی که این نظریه‌ها با شکست مواجه می‌شوند، با دقت زیادی بسیاری از پدیده‌ها را توصیف می‌کند. مکانیک کوانتومی به همراه نسبیت پایه‌های فیزیک جدید را تشکیل می‌دهند.

موضوع دیگر حائز توجه در این شاخه از دانش، اصل عدم قطعیت^۲ است. از آنجایی که موضع و حالت ذرات میکروسکوپی را نمی‌توان به‌طور قطعی پیش‌بینی کرد، نوعی نسبیت و عدم قطعیت بر پیش‌بینی تحولات ذرات غیرجایگزیده^۳ حاکم است. در واقع، در فیزیک کوانتومی، اصل عدم قطعیت هایزنبرگ، چنین اظهار می‌دارد که جفت‌های مشخصی از خواص فیزیکی، مانند مکان و تکانه، را نمی‌توان با دقتی دلخواه معلوم گردانید (Heisenberg, 1930). به عبارت دیگر، افزایش دقت در کمیت یکی از آن خواص مترادف با کاهش دقت در کمیت خاصیت دیگر است. بر این مبنای ذرات همچون الکترون‌ها در آن واحد هم خصلتی ذره‌ای (مادی) دارند و هم خصلت موجی، یعنی هم می‌توانند با ذرات دیگر برخورد کنند و هم مانند نور دچار پراش شوند. این دوگانگی ساختاری و ماهیت هم‌زمانی نوری - ذره‌ای یکی دیگر از ویژگی‌های پدیده‌های مکانیک کوانتومی است.

^۱ ثابت پلانک، یک ثابت طبیعی در فیزیک است که بیان کننده اندازه کوچکترین واحد انتقال انرژی و از مفاهیم اساسی در مکانیک کوانتومی است. مقدار عددی این ثابت برابر است با: $6.626 \times 10^{-34} \text{ Js}$

^۲ Uncertainty Principle

^۳ غیرجایگزیدگی (Non-Locality)، ویژگی ذرات بسیار کوچک در ابعاد میکروسکوپی که همچون الکترون هاست که مکان و سرعت آنها را در هر لحظه از زمان نمی‌توان به دقت بیان کرد و همواره به صورت نسبی و با عدم قطعیت اندازه‌گیری می‌شوند. در حالی که جایگزیده بودن دلالت بر اشغال فضا در ابعاد ماکروسکوپی و قابل مشاهده بودن جسم است که در منطق فیزیک کلاسیک مورد توجه قرار می‌گیرد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که نگرش و منطق درونی مکانیک کلاسیک و مکانیک کوانتومی واجد چه تأثیرات هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه بر حوزه مطالعات علوم اجتماعی و به طور خاص بر حوزه دانش مطالعه سیاست بین‌الملل است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است به مفروضات فیزیک کلاسیک که به یک معنا مورد توجه اثبات‌گرایان در علوم اجتماعی نیز بوده است اشاره شود. بر این اساس، این مفروضات عبارتند از:

«واحد‌های پایه واقعیت، اعیان^۱ فیزیکی هستند (مادی‌گرایی)؛ اعیان بزرگ‌تر را می‌توان به اعیان کوچک‌تر تقلیل داد (تقلیل‌گرایی^۲)؛ اعیان، رفتاری قانون‌گونه دارند (تعیین‌گرایی^۳)؛ علیت مکانیکی و محلی است (مکانیک‌انگاری)؛ و نیز این‌که، اعیان مستقل از فاعلان شناسایی هستند که آن‌ها را مورد مشاهده قرار می‌دهند (عینی‌گرایی)؛» (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ۱۸۳).

بر این اساس، با توجه به این‌که در منطق مکانیک کلاسیک، جهان در ابعادی ماکروسکوپی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و واحد پایه واقعیت نیز اعیان فیزیکی دانسته می‌شود، تقدم و ترجیح هستی‌شناسی مادی و نیز روش‌شناسی تجربی را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین تأثیرات هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه این رویکرد به دانش مطالعه سیاست جهانی عنوان کرد.

این ویژگی موجب گردید تا نظریاتی چون رئالیسم و تأکید آن بر واحد‌های سرزمینی (دولت‌ها) و نیز اصول سه‌گانه دولت‌محوری، بقا و خودیاری، محور تأملات نظری در سیاست جهانی قرار گیرد و مؤلفه‌های غیرمادی همچون اصول و هنجارهای اخلاقی فاقد ارزش تلقی شوند؛ چنانچه این رویکرد، سیاست‌گذاران، تدبیرپردازان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را به پرهیز از اصول هنجاری و قواعد اخلاقی رهنمون ساخته و به رهبران کشورها هشدار می‌دهد «تا منافع خود را در راه پایبندی به دیدگاه‌های مبهم رفتار اخلاقی قربانی نسازند» (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸، ۳۲۳-۳۲۲).

از سوی دیگر، با توجه به دیگر مفروض اساسی در فیزیک کلاسیک مبتنی بر تعیین‌گرایی، این رشته از دانش بر وجود «رفتارهای قانون‌مند» ذرات تأکید دارد و قائل به امکان

¹ Objects

² Reductionism

³ Determinism

پیش‌بینی رفتار ذرات در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف است. بازتاب این مفروضه اساسی مکانیک کلاسیک در حوزه علوم اجتماعی را می‌توان در تلاش برای یافتن اصول و قوانین عام حاکم بر رفتار کنش‌گران اجتماعی جستجو کرد. بر این اساس، طبق نظریه رئالیسم بازیگران نظام بین‌الملل (دولت‌ها) صرفاً بر اساس اصولی مشخص و معین در جستجوی بیشینه‌سازی قدرت و منافع خود هستند تا از این طریق به بیشینه امنیت در نظام بین‌الملل دست یابند و بقا خود را تضمین نمایند.

بر این اساس، با توجه به نقش و اهمیت یافتن موضوعاتی چون عناصر مادی قدرت، نقش ساختارهای پایدار و نیز دولت‌ها به‌عنوان بازیگران یکپارچه و خودمحور در چهارچوب قواعد تعیین‌گرایانه، موجب گردید تا مؤلفه‌های هنجارین و غیرمادی همچون دین در مدل کلاسیک سیاست بین‌الملل فاقد نقش‌آفرینی باشند.

از قرارداد وستفاليا در سال ۱۶۴۸ و نیز ظهور نظریه‌های بنیادی در روابط بین‌الملل به‌ویژه رئالیسم سیاسی می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین عوامل شتاب‌دهنده‌ی مدل کلاسیک سیاست جهانی نام برد.

با این حال، ظهور نظریات غیربنیادی روابط بین‌الملل، به دنبال تشدید فرایند جهانی شدن و نیز وقوع برخی رخداد‌های مهم در جهان سیاست، همچون پایان غیرمنتظره جنگ سرد و فروریزی نظم دوقطبی، زمینه طرح مجدد مسائل هنجاری و معنایی را در سیاست جهانی فراهم گردانید. به باور برخی از پژوهشگران این عوامل بر سرعت کوانتومی شدن جهان افزوده است. برخی از پژوهش‌ها این رابطه را این‌چنین توضیح داده‌اند:

«بخش مهمی از تحولات بین‌المللی معاصر از ایده‌ها، هنجارها و مسائل معنایی نشئت می‌گیرد. برای نمونه گسترش منطق حقوق بشری به‌شدت بر کوانتومی شدن دنیا افزوده است. ایده حقوق بشر، افراد را به‌جای دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی و محور سازمان‌دهی بین‌المللی قرار می‌دهد. علاوه بر این، متغیرهای غیرمادی دیگری همچون مذهب، نقشی اساسی در تحولات بین‌المللی معاصر یافته‌اند» (میرمحمدی، ۱۳۸۹، ۱۱۲).

لذا، ظهور مجدد عناصر معنایی همچون دین در عرصه سیاست جهانی و نقش‌آفرینی مؤلفه‌های هنجارین در این حوزه، بر نارسایی تفسیر مادی‌گرایانه از سیاست جهانی و روابط بین‌الملل مبتنی بر رهیافت مکانیک کلاسیک صحنه گذاشته و همین امر، نظریه‌پردازان

روابط بین‌المللی را به کاربست الگوی تحلیلی نظریه کوانتومی برای تبیین پدیده‌های نوظهور سیاست جهانی سوق داده است.

ویژگی‌های رویکرد کوانتومی به سیاست بین‌الملل

چنانچه اشاره شد رویکرد کلاسیک و مکانیکی سیاست بین‌الملل از نارسایی‌های بسیاری در تبیین پدیده‌های نوظهور سیاست جهانی برخوردار بود که موجب گردید تا رویکرد کوانتومی جایگزین آن شود. این رویکرد از ویژگی‌های متمایزی در قیاس با رویکرد مکانیکی برخوردار است که اهم آن عبارتند از: دینامیک و پویایی، درهم‌تنیدگی و فشردگی، خصلت دوگانه مادی - معنایی و عدم قطعیت که در ادامه به طور مختصر به توضیح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. دینامیک و پویایی: یکی از ویژگی‌های رویکرد کوانتومی در عرصه نظری و عملی روابط بین‌الملل، اشاعه و گسترش پویایی به تمام نقاط جهان است. اساساً چنانچه اشاره شد در دیدگاه کوانتومی پدیده‌ها، توابع موجی رونده‌ای محسوب می‌شوند که در تمامی فضا انتشار می‌یابند، این گسترش‌یابندگی و دینامیک عنصر ذاتی جهان کوانتومی است. از این رو،

«تقریباً تمام کشورهای جهان فارغ از ویژگی‌های مادی مانند توسعه‌یافتگی و ... این دگرگونی‌ها را تجربه می‌کنند. بروز یک تحول در نقطه‌ای از جهان به سرعت به تمام دنیا گسترش پیدا می‌کند و به زبان دردریان، سرعت یکی از ویژگی‌های دنیای کوانتومی روابط بین‌الملل است» (میرمحمدی، ۱۳۸۹، ۱۱۲).

دهشیری این سیالیت و پویایی را این چنین توصیف می‌کند:

«سرعت شتابان حوادث و تحولات و اهمیت کلیدی زمان در عصر جهانی شدن، موجب سیالیت نظام بین‌الملل شده، به گونه‌ای که کمتر انتظار می‌رود نظمی مستقر شکل بگیرد. ویژگی دوران گذار و نیز سرعت و شتاب تحولات به‌اندازه‌ای است که نظام بین‌الملل در حال گشتار متداوم است؛ به‌علاوه، حاکمیت پارادایم پسا ساختارگرایی بر روابط بین‌الملل و غلبه رویکرد نسبیت‌گرایی و نبود قطعیت در عصر جهانی شدن نیز موجب تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل شده است» (دهشیری، ۱۳۹۳، ۹-۸).

۲. درهم‌تنیدگی و فشردگی: یکی دیگر از ویژگی‌های رویکرد کوانتومی فشردگی بیش از پیش جهان و به عبارت دیگر، غیرسرزمینی شدن پدیده‌ها در سیاست جهانی معاصر است.

این ویژگی موجب شده است تا پدیده‌های محلی قابلیت انتشار و گسترش به حوزه بین‌المللی را داشته باشند.

از دیدگاه جیمز روزنا، تغییرات تکنولوژیک موجب ظهور عصر پسا بین‌الملل و ایجاد تحولات عمیق در سطح فردی و سیستمی شده است. این تکنولوژی‌ها، میزان و ظرفیت تعاملات انسانی و صلاحیت و شایستگی شهروندان را افزایش داده و باعث کاهش اقتدار دولت‌ها شده است. به‌طور کلی، فناوری‌های اطلاعاتی بر توانایی‌ها، ایده‌ها و اولویت‌های دولت‌ها و افراد تأثیر می‌گذارد و در نتیجه موجب تغییر عرصه سیاست بین‌الملل و فشرده‌تر شدن آن می‌شود. در واقع، جهان سنتی آنارشیک دولت‌محور، در حال جایگزینی با عرصه سیاسی جدیدی است که متشکل از بازیگران متنوع و گسترده غیردولتی، فراملی و فروملی با منافع متنوع و متضاد است و از جمله ویژگی‌های آن، غیرسرزمینی شدن فضای سیاسی، تمرکززدایی از اقتدار دولتی و تکثر در تدبیر امور جهان است (وحیدی، ۱۳۸۶، ۷۰۴).

نتیجه این خصلت دال بر ناکارآمدی منطق کلاسیک در توجیه و تبیین پدیده‌های نوین سیاست بین‌الملل دارد. در واقع، سیاست جهانی به طور قابل ملاحظه‌ای کوانتومی شده و اجزای تشکیل‌دهنده آن خصلتی غیرجایگزیده یافته‌اند؛ لذا خصلت درهم‌تنیدگی و فشرده‌گی جهان معاصر موجب شده تا دیگر اصول کلاسیک و سنتی روابط بین‌الملل قادر به تحلیل و تبیین پدیده‌های نوین سیاست جهانی نباشند.

۳. خصلت دوگانه مادی / معنایی: چنانچه اشاره شد ذرات، در فیزیک کوانتومی ویژگی دوگانه‌ای دارند که بر اساس آن، خصلت مادی و معنایی پدیده‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. تأثیر روشی این ویژگی بر حوزه مطالعات پدیده‌های بین‌المللی، بیشتر در حوزه مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پیرامون مسئله ذهن و جسم نمود داشته است.

از میان بحث‌های مختلف درباره نظریه کوانتوم، الکساندر ونت، فرضیه آگاهی کوانتومی را برگرفته که بر اساس آن، جنس کوانتوم از آگاهی است، پس آگاهی محصول ماده نیست، بلکه ماده در درون آگاهی است. هرچند او می‌پذیرد در حال حاضر این فرضیه بیشتر جنبه تعمق دارد، در عین حال، به نظر او، برخی ویژگی‌های مهم این رویکرد باعث می‌شود تا بتوان آن را در حل مشکل رابطه میان ماده و معنا مهم دانست. نقد الکساندر ونت بر کتاب خودش، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، نیز با تکیه بر نگاهی کوانتومی است. او بر آن است که نگاه دوجوهی به جسم و ذهن و در نتیجه، دوگانه‌های معناگرایی — مادی‌گرایی،

کل گرایی — فردگرایی، اثبات گرایی — تفسیر گرایی ناشی از نگاه دووجهی حاکم بر فیزیک کلاسیک را با نگاه کوانتومی رفع کند (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ۱۸۶).

براین اساس، ونت ضمن انتقاد از هستی شناسی دوگانه انگار دکارت چنین اذعان می کند که:

«ره گیری این هستی شناسی حاکی از پذیرش ضمنی جهان بینی فیزیک کلاسیک است که جایی برای ذهن یا آگاهی در جهان باقی نمی گذارد و از این طریق مشکل ذهن - جسم را می آفریند».

وی دلیل لاینحل ماندن مشکل ذهن — جسم در طول قرون اخیر را متوجه این نکته می داند که:

«اساساً آگاهی پدیده ای کلاسیک نیست، بلکه پدیده ای کوانتومی است. اگر چنین باشد، انسان ها نوعی نظام کوانتومی کلان یا توابع موجی رونده^۱ هستند و بنیان های هستی شناسی و معرفت شناسی علوم اجتماعی — که امروزه کلاسیک است — باید بازسازی شود و یک علم الاجتماع کوانتومی شکل گیرد» (ونت، ۱۳۹۶، نوزده).

۴. عدم قطعیت: تصمیم گیری در سیاست خارجی عموماً در محیط هایی صورت می گیرد که ناپایدار و پیچیده بوده و ابهام در مورد محیط کاملاً نمایان است. رهبران سیاسی در هر کشور، علاوه بر ملحوظ داشتن مسائل مربوط به محیط بین المللی، نگرانی های داخلی را نیز در تصمیم گیری لحاظ می نمایند (333-362, Geva & Skorick, 1999). سیاست خارجی هر کشور ترکیبی است از اهداف که از منافع ملی ناشی شده اند و نیز وسایل که از قدرت ملی توانائی گرفته اند و از آنجا که منافع ملی و قدرت ملی در عین تعاریف متعددی که از آنان داده شده است، مفاهیم مبهمی هستند، سیاست خارجی که ترکیبی از این دو است، دستخوش ابهام و عدم قطعیت بیشتری خواهد شد (Wolfe & Couloumis, 1990, 430).

در نتیجه، بر اساس مدل مکانیک کوانتومی سیاست جهانی، یکی از اصول اساسی این الگو بر عدم قطعیت در شناخت کنشگران سیاست بین الملل ساخته شده است. این بدان معناست که بازیگران از ماهیتی غیر جایگزیده برخوردار هستند به طوری که ویژگی جایگزیدگی موجود در نظریات سنتی سیاست جهانی همچون نظریات دولت محور، دیگر از ظرفیت تبیینی لازم برای تحلیل پویایی سیاست جهانی معاصر برخوردار نیست. در نتیجه،

¹ Walking Wave Functions

دنیای روابط بین‌الملل معاصر ویژگی‌های دنیای کوانتومی به خود گرفته است که در آن اشکال جدیدی از بازیگران در سطوح خرد و کلان در حال ظهور و کنش هستند. همچنین از این اصل، چنین نیز برداشت می‌شود که هیچ قطعیت و تعینی در پیش‌بینی رفتار بازیگران نظام بین‌الملل وجود ندارد و نظریات روابط بین‌المللی صرفاً می‌توانند به بررسی رفتارهای محتمل اقدام نمایند. در نتیجه، نمی‌توان به قوانین کلی و جهان‌شمول در خصوص رفتار بازیگران نظام بین‌الملل دست یافت.

ویژگی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه کوانتومی سیاست بین‌الملل

از نظر ونت مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دانشمندان علوم اجتماعی درباره سرشت واقعیت اجتماعی و رابطه آن‌ها با آن، از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از این مفروضات به وجه تمایز انسان با جهان مادی مربوط می‌شود که همان مسئله آگاهی و معناست که در قلب مشکل ذهن - بدن جای می‌گیرد و باید حداقل پاسخ‌های موقت به این مسائل عمده‌تأ فلسفی داده شود. دو بعد مهم ذهن، یعنی ادراک و تجربه یا آگاهی است. مسئله اصلی در این زمینه چگونگی تبیین موجودیت و کارکرد ذهن به شکلی هماهنگ با جهان بینی علمی مدرن است که فرض آن این است که واقعیت در نهایت کاملاً مادی است. حال آنکه فرضیه آگاهی کوانتومی این فرض علم مدرن را کنار می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، در فرضیه آگاهی کوانتومی این نکته مطرح است که جنس ماده در نهایت مادی نیست، بلکه از جنس آگاهی است. اگر فرضیه آگاهی کوانتومی درست باشد، واحدهای اولیه حیات اجتماعی یعنی انسان‌ها، نظام‌هایی کوانتومی هستند. در نتیجه، آگاهی نقش مهمی در رفتار انسانی دارد و همچنین شناخت ما از خودمان یعنی هویت یا برداشت ما از خود، ویژگی‌های تعیین‌یافته‌ای در لحظه خاص ندارد، بلکه زمانی تعیین می‌یابد که ما در جهان عمل می‌کنیم (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ۱۸۷).

ونت (2015)، در اثر فلسفی خود با عنوان «ذهن کوانتوم و علم اجتماعی؛ وحدت‌بخشی هستی‌شناسی مادی و اجتماعی»^۱، تلاش می‌کند با بهره‌گیری از مباحثی از جمله آگاهی به دو مسئله اساسی در حوزه علوم اجتماعی یعنی مسئله ماهیت زبان و مسئله ساختار و کارگزار بپردازد. این کتاب را می‌توان دفاعی جانانه از آگاهی کوانتومی در برابر رهیافت ارتدکسی و کلاسیک در مسئله دوگانگی ذهن و جسم دانست. چنانچه اشاره شد، یک فرض

¹ Quantum Mind and Social Science; Unifying Physical and Social Ontology

اساسی در علوم اجتماعی وجود دارد که آگاهی حیات اجتماعی در نهایت پدیده مادی/ فیزیکال کلاسیک هستند؛ ونت در این کتاب این فرض را با پیشنهاد این که آگاهی در حقیقت یک پدیده میکروسکوپی مکانیک کوانتومی است به چالش می کشاند.

تأکید ونت بر اصول و مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی کوانتومی راه را برای ورود مؤلفه‌های نوین به حوزه مطالعه سیاست بین‌الملل باز می‌کند. بر این اساس، واقعیت‌های اجتماعی صرفاً در سازه‌های مادی خلاصه نمی‌شوند، بلکه امور غیرمادی همچون هنجارها و ارزش‌ها نیز به‌عنوان دیگر اشکال واقعیت اجتماعی در سیاست بین‌الملل تأثیرگذار هستند.

بر این اساس، بازیگران نظام بین‌الملل صرفاً بر مبنای اصول و قوانین از پیش معین اقدام نمی‌کنند، بلکه چگونگی ادراک و آگاهی آنها - که در لحظه شکل می‌گیرد - در نوع کنش آنها در کنار دیگر عوامل مادی تأثیرگذار است و آنچه در این میان موضوعیت می‌یابد، وجود «قانون‌مندی‌های رفتاری» است و نه «رفتارهای قانون‌مند»؛ که گونه دوم مبتنی بر معرفت‌شناسی پوزیتیویستی است. چرا که اساس و بنیاد معرفت پوزیتیویسم اعتقاد بر وحدت است. بدین معنی که تمام رشته‌های مطالعاتی اعم از علوم اجتماعی و طبیعی می‌توانند تابع نظام معرفت‌شناسی و روش‌شناسی واحدی باشند (ازغندی، ۱۳۸۴، ۱۲۳). این تفسیر نگاهی شیء‌واره به انسان داشته و معتقد به قابل پیش‌بینی بودن رفتارهای کنشگران انسانی بر اساس قواعد ثابت و معینی - رفتارهای قانون‌مند - است.

در بعد هستی‌شناسی و به تبعیت از مکانیک کوانتوم و تأکید آن بر سرشت دوگانه موجی - ذره‌ای، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بازیگران نظام بین‌الملل نیز از خصلتی غیرجایگزیده و دوگانه ی مادی - معنایی برخوردار هستند. این بدان معناست که منشأ بسیاری از پدیده‌ها در علوم اجتماعی به رفتارهای ذره‌ای (کنشگران میکروسکوپی) برمی‌گردد. از این رو، تبیین‌هایی که رویکرد کلاسیک ارائه می‌کند از همان ابتدا بیان‌کننده ناکارآمدی‌ها و نقصان‌های اساسی کاربست آن در حوزه علوم اجتماعی است. همان‌گونه که قوانین مکانیک کلاسیک در سطح کوانتومی صادق نیستند، بسیاری از نظریات علوم اجتماعی که در سطح ساختارهای کلان مانند نظام دولت‌ها، دولت، گروه‌های اجتماعی مانند احزاب و ... تدوین و ارائه شده‌اند از توضیح پدیده‌های اجتماعی ناشی از رفتارهای فردی و رفتارهای ارزشی و هنجاری بازمی‌مانند. موضوع مطالعه علوم اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل پدیده‌هایی

هستند که می‌توان آنها را برخوردار از ویژگی سیالیت و عدم قطعیت دانست و همین ویژگی‌ها کاربرد رویکرد کلاسیک را برای مطالعه این موضوعات نامناسب می‌کند (میرمحمدی، ۱۳۸۹، ۹۳).

بنابراین هرچند روابط بین‌الملل بر اساس مدل کلاسیک خود به تبیین نظام بین‌الملل در ابعاد ماکروسکوپی پرداخته و برخی قانون‌مندی‌های رفتاری را در سطح کلان (ساختار) نظام بین‌الملل مشخص ساخته است، با این حال، با توجه به رخداد‌های اخیر در نظام بین‌الملل و ورود بازیگران ذره‌ای و خرد به عرصه سیاست جهانی همچون سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، بازیگران فردی و نیز اصول رفتاری هنجارین، رویکرد کلاسیک به روابط بین‌الملل دیگر کارآمد نبوده و نمی‌تواند تبیین درستی از پویای نظام بین‌الملل موجود ارائه دهد. بر این اساس، نظام بین‌الملل دیگر ماهیتی کلاسیک و نیوتنی نداشته و نحوه کنش بازیگران نظام بین‌الملل تابع ادراکات و آگاهی آنها از مؤلفه‌های مادی و غیرمادی است. از این رهگذر، عمل دولت‌ها صرفاً تابع عناصری چون سیاست قدرت نبوده و هنجارها و ارزش‌های بازیگران نیز در نوع کنش آنها تأثیرگذار است. یکی دیگر از نتایج هستی‌شناسی کوانتومی، مسئله سرشت بازیگر است. بر اساس رویکرد کوانتومی، بی‌تردید امروزه مؤلفه‌های نوینی چون دین را می‌توان یکی از بازیگران نوظهور و تأثیرگذار سیاست جهانی دانست. مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در جهانی شدن دین براساس مدل مکانیک کوانتومی سیاست بین‌الملل عبارتند از:

«پویایی و پیچیده شدن مفهوم قدرت؛ تحول مفهوم قدرت سرزمینی به ابرفضا؛ تبیین قدرت به‌عنوان یک برساخته‌ی اجتماعی؛ تعریف قدرت بر مبنای عوامل غیرمادی مانند هنجارها، گفتمان‌ها به دانش و اطلاعات؛ طرح رویکرد قدرت رابطه‌ای؛ تحول در مفهوم حاکمیت به حاکمیت پراکنده و بازیگران متنوع از جمله دین؛ تغییر قواعد بازی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل؛ شکل‌گیری سیاست شبکه‌ای و سیاست اندیشه‌مند؛ و نیز گسترش اصول اخلاقی» (قربانی، ۱۳۹۶).

بر اساس هستی‌شناسی رویکرد کوانتومی به روابط بین‌الملل در بعد بازیگر شاهد شکل‌گیری اشکال نوینی از بازیگران در سطح نظام بین‌الملل هستیم. به‌طوری‌که:

«بسیاری از بازیگران مهم در سیاست جهانی همچون القاعده و جنبش‌های غیر خشونت‌آمیز طرفدار احیای اسلامی، فالون گنگ^۱، کلیسای عیسی مسیح از مقدسین اخیر^۲، کلیساهای پروتستان، کلیسای ساینترولوژی^۳ و جنبش‌های جهانی تبلیغ مسیحیت ماهیتی غیردولتی دارند. کلیسای کاتولیک، دولت خود — یعنی واتیکان — را دارد، سازمان‌های فراملی را مدیریت می‌کند و به‌عنوان گروهی ذی‌نفع در بسیاری از جوامع سیاسی فعالیت دارد. سازمان‌ها و جنبش‌های مذهبی از طریق کانال‌های متعدد و فعالیت‌های مناقشه‌آمیز از جمله لابی‌کردن، انتخاب نمایندگان، تصدی نهادهای اداری، بسیج کردن افراد برای اعتراض و حتی به‌کارگیری خشونت در شکل‌گیری سیاست‌های دولت مشارکت می‌کنند» (اسنایدر، ۱۳۹۳، ۲۲۴-۲۲۳).

همین رویکرد هستی‌شناسانه بر الگوی تعامل ساختار — کارگزار نیز تأثیرگذار است. پرسش اصلی در چهارچوب ساختار — کارگزار این است که کدامیک از فرد یا اجتماع اصالت دارد؟ اگر انسان هم از فطرت فردی برخوردار است و هم فطرت اجتماعی، کدامیک اصالت دارد؟

در هستی‌شناسی دین‌مدار هیچ‌یک از فرد و جامعه یا کارگزار و ساختار به‌تنهایی اصالت ندارد، بلکه هر دو از اصالت وجودی برخوردارند. جامعه به جای جسم و بدن انسان‌ها از روح، فکر، اندیشه، خواست و اراده آنان ترکیب و تشکیل شده است. از آنجایی که افراد در تعامل و کنش متقابل در جامعه هویت جمعی جدیدی پیدا می‌کنند که روح، شعور، وجدان، خواست و اراده‌ای فراتر از افراد دارد، اجتماع و جامعه اصالت می‌یابند. اما اصالت داشتن جامعه به معنای نفی اصالت فرد یا کارگزار نیست. چون قائل شدن اصالت صرف برای جامعه، متضمن و مستلزم جبرگرایی ساختاری و نفی آزادی و اختیار ذاتی انسان است. همچنین ساختارگرایی محض به مثابه انکار فطرت و اصالت‌های فطری انسان است که خداوند پیش از آنکه وارد جامعه شود در ذات و سرشت او قرار داده است که تبدیل‌پذیر نیست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰، ۱۲۱)؛ لذا، در این مسئله نیز ویژگی و خصلت دوگانه منطق کوانتومی صادق است. این بدان معناست که ساختار و کارگزار در یک رابطه هم‌زمان شده از اصالت وجودی برخوردارند.

¹ Falun Gong

² The Church of Jesus Christ of latter-day Saints

³ Church of Scientology

دلالت‌های روش‌شناختی نظریه کوانتومی سیاست بین الملل

با توجه به این که در هستی‌شناسی کوانتومی همه چیز در حال «شدن» است و هیچ امر ثابت و از پیش معینی وجود ندارد و همه چیز در بستر بافت زمانی و موقعیت مکانی شکل می‌گیرد، لزوم توجه به هر دو جنبه مادی و معنایی پدیده‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. از این رو، در خصوص روش نیز باید از آن دسته از روش‌های علمی بهره جست که هم از ظرفیت تبیینی و هم از ظرفیت تفسیری برخوردار باشند؛ در نتیجه از منظر روش‌شناسی، رویکرد کوانتومی به سیاست بین‌الملل درصدد استفاده از ترکیبی از روش‌های علمی — اصل تکثرگرایی روشی — است و این گزاره بر خلاف اصل وحدت دانش در رویکرد کلاسیک روابط بین‌الملل است.

از این منظر، روش‌شناسی کوانتومی سیاست جهانی درصدد تقابل با روش‌های تجربی و پوزیتیویستی نیست، بلکه به دنبال روش‌های تکمیلی برای فهم پدیده‌های بین‌المللی است؛ چرا که ظرفیت تبیینی روش‌های تجربی صرفاً در امر مادی محدود می‌شود و در شناخت پدیده‌های غیرمادی و معنایی سیاست بین‌الملل همچون مذهب غیرکارآمد است. لذا از منظر رویکرد دینی به روابط بین‌الملل، در روش‌شناسی کوانتومی سیاست بین‌الملل «علاوه بر لزوم کاربست کلیه روش‌های تجربی (استقرایی) و عقلی (قیاسی) بر بهره‌گیری دیگر روش‌های تفسیری، شهودی، نقلی، فلسفی — کلامی و فلسفی نیز برای بررسی و مطالعه روشمند پدیده‌های بین‌المللی تأکید شده است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰، ۱۴۷-۱۴۶).

بر این اساس، روش استقرایی جمع‌آوری داده‌ها از طریق حواس برای رسیدن به شناخت است که برای واقعیت‌های مشهود و ملموس کاربرد دارد، اما برای شناخت واقعیت‌های نامحسوس بدون کاربرد است. روش عقلی استفاده از حجیت‌های عقلی از طریق قیاس و استدلال است (پوراحمدی، ۱۳۹۴، ۲۴۲). روش‌های نقلی، فلسفی و کلامی نیز به‌عنوان دیگر روش‌های ممکن برای بررسی و شناخت پدیده‌ها استفاده می‌شود که رویکردی دینی داشته و برای مطالعه جنبه‌های معنایی و غیرمادی پدیده‌ها کاربرد دارد.

دین و جهانی‌شدن در نظریه کوانتومی سیاست بین‌الملل

جهانی‌شدن به معنی به‌هم‌پیوستگی و درهم‌تنیدگی فزاینده جهانی، شیوه مرسوم تحلیل تحولات مختلف در عرصه سیاست بین‌الملل طی دهه‌های اخیر بوده است. جهانی‌شدن

موجب فشردگی فزاینده زمان و فضا در گستره جهانی و در نتیجه، «کوچک‌شدن پدیدارشناسانه جهان» و نیز شکل‌گیری جامعه جهانی شده است. لذا، هر تحولی که مرگ جغرافیا را به ارمغان آورد، قابلیت و توانایی تحدیدکنندگی دولت را کاهش دهد و از انسداد فرهنگ بکاهد، عاملی جهانی‌ساز و ادغام‌گرا تلقی می‌شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۶، ۹۷). این ویژگی جهان معاصر موجب تغییر مختصات تبیین‌کننده و ترسیم‌کننده سیاست بین‌الملل شده، چنانچه متأثر از آن، الگوی بازیگر، منطق کنش و نوع روابط در نظام بین‌المللی جدید در تفاوتی آشکار با نظم سنتی قرار گرفته است.

جهانی‌شدن روندی است که نقش بسیار اساسی در کوانتیزه کردن جهان معاصر داشته چنانچه جهانی‌شدن اساساً با کوانتومی کردن جهان، مفروضات دنیای کلاسیک مانند سرزمینی بودن و دولت‌محور بودن را به چالش کشیده است (میرمحمدی، ۱۳۸۹، ۹۶). تمایل به غیرسرزمینی کردن موضوعات و مسائل نظام بین‌الملل موجب شده است تا دامنه تأثیرات جهانی‌شدن بسیار گسترده و جهان‌شمول شود. در واقع، این اندیشه — مرززدایی و تمایل به فراملی‌گرایی — ریشه در هسته اصلی سنت‌های اعتقادی دارد که مذهب بزرگ‌تر از هر گروه محلی دیگری هستند و نمی‌توانند محدود به مرزهای فرهنگی هر منطقه خاص باشند (Wessels, 2009)؛ لذا، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که جهانی‌شدن ظرفیت لازم برای ظهور بازیگران جدید در نظام بین‌الملل و نیز امکان کنش برای بازیگران فروملی و فراملی را بیش از پیش فراهم کرده است.

یکی از مصایق میل به غیرسرزمینی کردن موضوعات به ارتباط جهانی‌شدن با منازعات مذهبی بازمی‌گردد؛ به طوری که جهانی‌شدن موجب شده است تا منازعات مذهبی از محدوده مرزهای ملی عبور کرده و به مسائل بین‌المللی تبدیل شوند؛ هرچند که این موضوع صرفاً مختص منازعات مذهبی نیست؛ چنانچه این امر، خصوصیت و ویژگی بسیاری از درگیری‌های داخلی زمان حال است.

به باور فاکس و سندلر، منازعات مذهبی به نحو روزافزونی در حال تبدیل به مسائل بین‌المللی هستند. در واقع، این حقیقت که درگیری‌های مذهبی مستعد مداخله بیشتری هستند و میانجی‌گران در درگیری‌های مذهبی به نفع اقلیتی که با آن‌ها قرابت مذهبی دارند مداخله می‌کنند، قابل انکار نیست و نشان‌دهنده این امر است که مذهب تأثیر به‌سزایی در تصمیم‌میانجی‌گران به مداخله در درگیری‌های قومی دارد (فاکس و سندلر، ۱۳۸۹، ۱۳۷).

این امر دلالت بر نقش آفرینی بازیگران جدیدی در نظام بین الملل دارد که ره آورد پدیده جهانی شدن است.

یکی دیگر از مصادیق جهانی شدن، موضوعیت یافتن بازیگران سطح خرد - فرد انسانی و نهادهای غیردولتی بین المللی مذهبی است. در واقع، جهانی شدن موجب نقش آفرینی بازیگران انسانی در کنار دیگر بازیگران نظام بین الملل همچون دولت ها شده است. رشد شگرف و شتابان در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب شده تا افراد انسانی از فرصت و امکان بالاتری برای کنش در عرصه سیاست جهانی برخوردار شوند. اهمیت نقش و کنش بازیگرانی چون اسامه بن لادن، دالایی لاما، ابوبکر البغدادی و ... در عرصه سیاست بین الملل نشان دهنده ظرفیت کنشگران انسانی در حوزه تحولات نظام بین الملل است؛ امری که در نگاه کوانتومی به نظام بین الملل نیز مورد تأکید و توجه جدی قرار می گیرد.

یکی دیگر از نتایج رویکرد کوانتومی به سیاست بین الملل، نگاه شبکه ای و رابطه ای میان اجزای یک سیستم است. امروزه، سازمان های فراملی مذهبی به عنوان یکی از بازیگران فعال نظام بین الملل نقش مهمی در فرایندهای نظم بین المللی دارد. در همین رابطه، اسنادی بر نقش شبکه ها و سازمان های فراملی مذهبی و تأثیر آن ها بر روندهای بین المللی تأکید می کند. به باور وی این شبکه های شامل نهادهای جمعی از قبیل شبکه کلیساهای ارتدکس، جنبش های سیاسی و اجتماعی مانند اخوان المسلمین، سازمان های بشردوستانه و شبکه های شبه نظامی مانند القاعده هستند که وحدت مذهبی را در گستره جهانی تقویت می کنند (اسنادی، ۱۳۹۳، ۳۰۷).

یکی دیگر از ویژگی های مشترک بین جهانی شدن و رویکرد کوانتومی سیاست بین الملل، خصلت دوگانه مادی - معنایی است، چنانچه جهانی شدن نیز در ذات خود متضمن ابعاد سخت افزاری (مادی) و نرم افزاری (غیرمادی) است. بعد سخت افزاری جهانی شدن تابع صنعت و تکنولوژی جهانی ارتباطات و بعد نرم افزاری جهانی شدن مربوط به محتوا و در واقع داده هایی است که بر سخت افزار اشاره شده غالب می شود و اطلاعات در گردش آن را تشکیل می دهد (عاملی، ۱۳۸۰، ۱۷۰). لذا، جهانی شدن موجب شده تا جهان خصلتی دوگانه به خود بگیرد و در کنار ابعاد مادی، ابعاد غیرمادی نیز اهمیت و موضوعیت یابند.

در میان ابعاد نرم افزاری جهانی شدن، هویت یکی از مهم ترین ابعاد غیرمادی در جهان معاصر بوده که تأثیر بالایی بر کنش و نوع انتخاب های بازیگران نظام بین الملل گذاشته است.

در نتیجه، با توجه به نقش دین در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی، می‌توان از هویت دینی به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست جهانی نام برد.

امروزه افزایش ارتباطات جهانی و جهانی‌شدن، موجب ایجاد تغییرات فرهنگی بسیاری در جوامع مختلف شده است. رواج ارزش‌های گوناگون، قرار گرفتن در معرض اندیشه‌ها و گرایش‌های مختلف از جمله عوامل تهدیدکننده تعلق خاطر به هویت دینی است. همان‌طور که کاستلز نیز جهان آینده را صحنه کارزار دو قدرت معتبر، یعنی جهانی‌شدن و هویت می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۰، ۳۳). از سوی دیگر، جهانی‌شدن با تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان، ارتباطات را گسترش داده و همزیستی فرهنگی و تعاملات فرهنگی را دوچندان کرده است. که از جمله پیامدهای این پدیده، رواج نسبی‌گرایی در ارزش‌های فرهنگی است. در واقع، جهانی‌شدن سبب ظهور ارزش‌هایی چون نسبی‌گرایی، لذت‌گرایی، مصرف‌گرایی و ... می‌شود که ظهور این ارزش‌ها بر هویت دینی افراد تأثیر گذاشته و آن را تهدید می‌کند (سفیری و نعمت‌اللهی، ۱۳۹۱، ۳۹).

در مجموع، می‌توان چنین پنداشت که جهانی‌شدن ظرفیت و میدان عمل گسترده‌ای را فراروی مذهب در نظام بین‌المللی قرار داده و این امر موجب شده است تا دین به‌عنوان یک کنشگر رسمی و فعال در عرصه بین‌المللی عمل نماید. بر این اساس، از جهانی‌شدن می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تسریع در کوانتومی شدن جهان معاصر یاد کرد.

نتیجه‌گیری

چنانچه در مقدمه پژوهش پیش رو نیز اشاره شد با توجه به ظهور بازیگران جدید در نظام بین‌الملل و نیز تنوع و تکثر الگوهای کنش در این حوزه، الگوهای نظری سنتی دیگر از ظرفیت تبیینی مناسبی برای توصیف نظام بین‌المللی معاصر برخوردار نیستند و لاجرم نیازمند کاربست نظریات کارآمد در این حوزه هستیم؛ لذا، چنانچه اشاره شد نظم سنتی با تأکید خود بر بازیگری دولت‌ها و نیز اقدام به‌منظور تأمین بیشینه منافع ملی و امنیت در نظام بین‌الملل، صرفاً بر عوامل مادی قدرت توجه داشته و قائل به عدم کاربست‌پذیری عوامل غیرمادی در نظام تحلیلی و توصیفی خود از نظام بین‌الملل هستند. با این وجود، انقلاب در فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و در نتیجه، شکل‌گیری پدیده جهانی‌شدن و ظهور

سیاست شبکه‌ای^۱، موجب تغییرات گسترده‌ای در نظام بین‌الملل گردیده است. این امر موجب شده تا کلیه مفروضات نظم سنتی مورد سؤال و تردید جدی قرار گیرد، چنانچه فروریزی نظم دوقطبی و عدم پیش‌بینی آن توسط نظریات خردگرایی روابط بین‌الملل، مهر بطلانی بر کارآمدی این نظریات در بررسی و پیش‌بینی نظام بین‌الملل جدید وارد آورد.

طرح نظریات بازاندیشانه^۲، غیربنیادی و واکنش‌گرای سیاست بین‌الملل، پاسخی برای این مسئله بود. درواقع، نظم نوین جهانی^۳ بر جهان‌نگرش متفاوتی استوار بود که با مشخص‌هایی چون تکثر و تنوع بازیگران، دینامیک و پویایی، درهم‌تنیدگی و شبکه‌ای‌شدن، تأکید بر عناصر غیرمادی همچون هنجارها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و ... شناخته می‌شود.

این تفاوت در ویژگی‌های نظم سنتی و نوین نظام بین‌الملل را می‌توان بر مبنای منطق مکانیک کلاسیک و کوانتومی بررسی و تبیین کرد. چنانچه در منطق مکانیک کلاسیک بر عوامل مادی و نیز پیش‌بینی‌پذیر بودن روندها تأکید می‌شد و نگاهی فیزیکی بر پدیده‌ها حاکم است، حال آنکه در رویکرد کوانتومی بر کثرت عوامل تأثیرگذار بر یک پدیده و نیز نسبییت و عدم قطعیت در پیش‌بینی پدیده‌ها تأکید می‌شود. از این رو، رهیافت کوانتومی به سیاست بین‌الملل متضمن دلالت‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ای است که می‌تواند برای تحلیل و توصیف نظم بین‌المللی در حال شکل‌گیری به کار گرفته شود.

یکی از موادی که در رویکرد کوانتومی به سیاست بین‌الملل قابل بحث و بررسی است نقش و جایگاه عوامل معنایی همچون دین در نظام بین‌الملل است. به نظر می‌رسد این دیدگاه از ظرفیت بالایی برای گنجاندن دین در متن نظریات روابط بین‌المللی از طریق ایجاد بسترهای لازم برای ورود دین به عرصه نظریه‌پردازی برخوردار باشد.

حوادث دو دهه اخیر، دین را به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌المللی مبدل ساخته است تا بدان اندازه که سیاست خارجی یکی از قدرتمندترین بازیگران جهانی، متأثر از آن حالت هجومی به خود گرفته و وقوع دو جنگ در خاورمیانه را به دنبال داشته است. از سوی دیگر، جنبش‌ها و سازمان‌های دینی بین‌المللی نیز به بازیگرانی مهم در عرصه جهانی تبدیل شده‌اند و الگوی سنتی بازیگر را دستخوش تغییر قرار داده‌اند. بر این مبنای

¹ Net Politics

² Reflectivist Theories

³ New World Order

محوریت یافتن فرد انسانی و نیز اهمیت یافتن انگیزش‌های غیرمادی همچون تعلقات و ارزش‌های دینی به عنوان منطق کنش این بازیگران نوظهور سیاست جهانی، مفروضات نظم سنتی روابط بین‌الملل را با چالش جدی مواجه ساخته است.

تأکید بر ویژگی غیرسرزمینی و طرح دعاوی فراملی، از دیگر شاخصه‌های این بازیگران نوظهور در عرصه بین‌المللی است که در تبیین آشکار با نظم سنتی دولت‌محور روابط بین‌الملل قرار دارد. بدین معنا که از منظر دین‌گرایان آنچه موضوعیت دارد ارزش‌ها و آرمان‌های دینی است و نه ارزش‌ها و وفاداری‌های ملی‌گرایانه؛ همین موضوع دلیلی بر رشد اقدامات بنیادگرایانه و نیز عضویت جهانی در سازمان‌های دینی بین‌المللی و به تبع آن ایجاد حس تعلق و وفاداری نسبت به آن است.

با نگاهی به جریان‌های بنیادگرای دینی همچون داعش، القاعده، طالبان و ... به وضوح می‌توان دریافت که سازمان این جریان‌ها بر ویژگی‌های متمایزی از سیاست‌ورزی بنیان نهاده شده است. به طوری که وفاداری‌های ملی جای خود را آرمان‌های دینی و ویژگی نظم سنتی دولت‌محور جای خود را نوعی جهان‌وطن‌گرایی دینی داده است.

بی تردید، یکی از مهم‌ترین عواملی که به تسریع فرایند جهانی شدن دین منجر گردید، انقلاب در عرصه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی است که موجب شد تا به آسانی شبکه‌ای از تعاملات جهانی در این راستا شکل گیرد و شرایط هرچه بیشتر برای شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای مهیا گردد. در واقع، چنانچه در محیط عمل نیز شاهد هستیم این بازیگران نوظهور سیاست جهانی بیشترین بهره را از ظرفیت این فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به خدمت می‌گیرند که شکل‌گیری سازمان‌های جهانی تبلیغ یکی از نتایج و تأثیرات آن است. در مجموع، با توجه به آن دسته از عواملی که به نقش‌آفرینی مجدد دین در نظام بین‌الملل منتهی شده‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که الگوی مکانیک کوانتومی سیاست بین‌الملل، مناسب‌ترین زمینه تحلیلی را برای ظهور مجدد دین و نیز تبیین و پیش‌بینی رفتار این دسته از بازیگران نظام بین‌الملل فراهم آورده است.

منابع:

- اسنایدر، جک. (۱۳۹۳). **دین و نظریه روابط بین الملل**. ترجمه سید عبدالعلی قوام و رحمت حاجی مینه. تهران: علم.
- بلیس، جان؛ اسمیت، استیو. (۱۳۸۸). **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)**. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- پوراحمدی، حسین. (۱۳۹۴). **مقدمه‌ای بر نظریه اسلامی روابط بین الملل؛ بازخوانش انتقادی نظریه‌های روابط بین الملل**. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فاکس، جانانان؛ سندلر، شموئل. (۱۳۸۹). **دین در روابط بین الملل**. ترجمه محمدحسن خانی، مشهد حسینی و سمانه امیرنکویی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۶). **جهانی شدن، فرهنگ، هویت**. تهران: نشر نی.
- ونت، الکساندر. (۱۳۹۶). **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۴). «پوزیتیویسم شناخت مسلط بر سیاست خارجی ج.ا.ا». **پژوهشنامه علوم سیاسی**. سال اول، شماره اول، صص. ۱۴۲-۱۱۹.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۰). «ناامنی محدود: بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای جهان اسلام». در: **مجموعه مقالات جهان شمولی و جهانی سازی (۲)**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص. ۲۴۳-۲۲۰.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۳). «جهانی شدن و نظام بین‌الملل». **مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**. دوره ۵، شماره ۱۴، صص. ۴۴-۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۰). «مبانی و فرا نظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل». در: **دین و روابط بین الملل**. به کوشش محمود واعظی. تهران: پردیس دانش، صص. ۱۵۲-۱۱۱.
- میرمحمدی، مهدی. (۱۳۸۹). «پویایی‌های روش‌شناختی در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی». در **تحول مفاهیم در روابط بین الملل**، حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص. ۷۹-۱۲۰.
- سفیری، خدیجه و نعمت‌اللهی، زهرا. (۱۳۹۱). «رابطه ابزارهای جهانی شدن و هویت دینی». **فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**. دوره ۱، شماره ۱، صص. ۷۰-۳۹.

- صالحی، سیدجواد و ارغوانی، فریبرز. (۱۳۹۰). «معنا، معناگرایی و نظریه روابط بین‌الملل: چشم‌انداز تحقق رویکرد بومی ایرانی - اسلامی». **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال هشتم، شماره ۲۵، ۲۰۹-۲۳۸.
- عاملی، سعیدرضا. (۱۳۸۰). «تعامل جهانی‌شدن، شهروندی و دین». **نامه علوم اجتماعی**، دوره ۱۸، شماره ۱۸، صص. ۲۰۰-۱۶۷.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). «تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه‌پردازی بومی». **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ششم، شماره دوم، صص. ۲۰۴-۱۶۵.
- وحیدی، موسی‌الرضا. (۱۳۸۶). «فراتکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل». **مطالعات راهبردی**، شماره ۳۸، صص. ۷۲۴-۶۹۷.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان. «جهانی‌شدن دین در مدل مکانیک کوانتومی سیاست بین‌الملل». قابل دسترس در سایت ارسلان قربانی.
- Goldstein, H. (1980). **Classical Mechanics**, Second edition. London: Addison-Wesley.
- Heisenberg, W., (1930), **The Physical Principles of the Quantum Theory**, Chicago: University of Chicago Press.
- Wendt, A. (2015). **Quantum Mind and Social Science; Unifying Physical and Social Ontology**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wolfe, James H. & Theodore Couloumis. (1990). **Introduction to International Relations: Power and Justice**, New Jersey: Prentice-Hall.
- Scheerschmidt, K. & Warner, P. (2002). "Characterization of Structure and Composition of Quantum Dots by Transmission Electron Microscopy". In **Nano-Optoelectrics**, M. Grundmann (ed). Berlin: Springer. pp. 67-98.
- Geva, Nehemia & J. Mark Skorick. (1999). "Information Inconsistency and the Cognitive Algebra of Foreign Policy Decision Making". **International Interactions**; Vol. 25(4), PP. 333-362.
- Rabinowitz, M. (2008). "Is Quantum Mechanics Incompatible with Newton's First Law?" **International Journal of Theoretical Physics**, Vol. 47(4), pp. 936-948.

-
- Wessels, D. (2009). "Religion and Globalization". In: Jeffrey Haynes (ed.). **Handbook of Religion and Politics**, London: Routledge.